

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی و مصطفی‌الاعظمی پیرامون تاریخ تدوین حدیث و تأثیر آن بر اعتبار تراث حدیثی فریقین

محسن سعیدی فاضل^۱

سید محمود طباطبایی^۲

ایوب اکرمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶، صفحه ۱۱۵ تا ۱۳۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث در تاریخ تدوین حدیث، مسئله درجه اعتبار تراث حدیثی شیعه و اهل سنت است. از دیرباز اعتبار بیشتر کدام یک از این دو تراث حدیثی، مسئله‌ای چالش‌برانگیز میان شیعه و اهل سنت بوده است. برخی پژوهشگران اهل سنت درباره اعتبار تراث حدیثی‌شان و دفع اشکالات وارد شده به آن به دفاع و استدلال روایی در پرتو تاریخ حدیث پرداخته‌اند. این پژوهش با روش مطالعه تحلیلی-تطبیقی درصدد واکاوی دیدگاه‌های دو عالم سرشناس شیعه و سنی، یعنی آیت‌الله سیدعلی سیستانی و محمد مصطفی‌الاعظمی درباره تاریخ تدوین حدیث است. یافته‌های پژوهش براساس دیدگاه این دو، نشان می‌دهد تراث شیعی از درجه اعتبار بالاتری برخوردار است. نیز به همراهی نسبی آرای برخی مستشرقان، مانند ژوزف شاخت^۴ با دیدگاه شیعه در این زمینه و نیز معتبر نبودن نظرات امثال اعظمی در اعتبار حداکثری احادیث اهل سنت می‌توان اشاره کرد. **کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله سیدعلی سیستانی، محمد مصطفی‌الاعظمی، حدیث شیعه، حدیث اهل سنت، تدوین حدیث.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران: samohsen09@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، ایران: sadeghzadeh-t@um.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (همکار)، ایران: akrami-a@um.ac.ir

4. Josef Schacht

درآمد

مسئله «تدوین حدیث و منع از آن»، از مسائل بنیادین در حوزه علوم حدیث و شناخت اعتبار تراث حدیثی است که ریشه در عصر نبوی داشته و تا زمان خلفا و پس از آن امتداد یافته است. در تراث حدیثی اهل سنت، روایات نبوی در باب تدوین و منع آن، آرای مختلف را ارائه می‌دهند که بررسی و ترجیح یکی بر دیگری، نیازمند تحقیق و مذاقه است. مهم آن است که بدانیم منع تدوین حدیث، «اعتبار تراث حدیثی» را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. فرضیه این پژوهش آن است که حدیث اهل سنت، به تبعیت از مکتب خلفا، به شدت با این چالش روبروست و اعتبار این تراث را متزلزل کرده است؛ در حالی که تراث حدیثی شیعه از چالش منع تدوین و به تبع آن کاهش اعتبار از این حیث مصون است.

به هر روی، یکی از مسائل اساسی بحث این است که آیا اصلاً منع تدوین حدیث، روی داده است یا خیر؟ و در صورت وقوع، در چه بستری بوده و کدام تراث را زیر سؤال می‌برد؟ در دوران معاصر، بحث‌های دامنه‌داری در این خصوص مطرح شده و یکی از اشکالات برخی مستشرقان، از جمله ژوزف شاخت بر سنت همین مسئله است. او به دلیل منع و عدم تدوین حدیث، اعتبار سنت و تراث حدیثی را نمی‌پذیرد. در مقابل، برخی حدیث‌پژوهان سنت‌گرای اهل سنت، از جمله اعظمی، به دفاع از سنت و تراث اهل سنت پرداخته‌اند.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی برای نخستین بار به بررسی تطبیقی نظرات آیت‌الله سیدعلی سیستانی و محمد مصطفی الأعظمی می‌پردازد. توجه به دیدگاه آیت‌الله سیستانی از آن روست که وی یکی از حدیث‌پژوهان معاصر شیعه در باب تاریخ تدوین حدیث و دارای نوآوری‌ها و تحلیل‌هایی بدیع است. وی این مسئله را در تاریخ تدوین حدیث با نگاهی جامع به مباحث حدیثی با رویکرد تاریخی-حدیثی و به شکل مقارن با اهل سنت تحقیق کرده است و در این زمینه صاحب نوآوری‌هایی مهم، مانند تقسیم‌بندی ادوار حدیثی است (سیستانی، ۱۴۴۱: ص ۵ به بعد).

از طرف دیگر، اعظمی نیز یکی از علمای معاصر و از اندیشمندان سنت‌گرای حدیثی اهل سنت است که در مقابل نوگرایان سنتی منتقدی، همچون ابوریه و خاورشناسانی همچون جوزف شاخت، به دفاع سرسختانه و تمام‌قد از تراث اهل سنت پرداخته است. وی می‌کوشد تمام اشکالات بر تراث حدیثی اهل سنت را دفع کند.

نتیجه بررسی این دو دیدگاه، فقر اعتبار فی الجمله تراث حدیثی اهل سنت و فزونی اعتبار تراث حدیثی شیعی است. اعظمی برای دفع این اشکال می‌کوشد احادیث منع را به چالش بکشد؛ اما در این بررسی تطبیقی روشن می‌شود که ادعای او با مبانی مقبول اهل سنت منافات دارد.

بخش اول. بررسی دیدگاه آیت‌الله سیستانی

۱. دیدگاه آیت‌الله سیستانی درباره جمع حدیث و ادوار جوامع حدیثی

۱/۱. جمع حدیث

آیت‌الله سیستانی برای اثبات وجود تدوین حدیث در زمان پیامبر (ص) (در سنت اهل بیت و نه خلفا) از پنج عنوان نام می‌برد (سیستانی، ۱۴۴۱: ۶):

الف. صحیفه رسول/الله (ص) (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۸۸/۴)؛

ب. الجامعه کتابی است به املاي رسول‌الله (ص) و خط علی (ع) بوده که در آن تمام حلال و حرام بیان شده است (صفار، ۱۴۴۰: ۲۲۴/۱)؛

ج. جفر و روایات داله بر آن (همان، ۱۵۵/۱)؛

د. مصحف فاطمه (همان، ۱۵۰/۱) که در روایات فقهی نیز به آن اشاره شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۹۷/۳)؛

هـ. کتاب علی (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱/۱ و ۴۰۷).^۵

۱/۲. ادوار جوامع حدیثی

آیت‌الله سیستانی ادوار تدوین حدیث را به پنج دوره تقسیم می‌کند که به تناسب پژوهش حاضر، فقط به دو دوره اول اشاره می‌شود:

دوره اول (حیات پیامبر): پیامبر (ص) با تعبیر گونه‌گون اهمیت بحث تدوین و کتابت را مطرح می‌نماید؛ از جمله اهمیت قائل شدن و محوریت برای کتابت در تعلم، تا آنجا که فدیة اسیران بی‌چیز را تعلیم نوشتن به ده نوجوان اهل مدینه قرار داد. همچنین اهمیت به کتابت و یاری کتابت به حافظه در آیاتی نظیر: «قَالَ عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى» (طه: ۵۲) و روایتی چون «قَيَّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱) «روایة الكتب و الحديث و فضل الكتابه و التمسك بالكتب» (سیستانی، ۱۴۴۱، ۵-۶)

دوره دوم (اندکی پس از وفات پیامبر): پس از وفات پیامبر و در زمان حکومت خلفای نخستین، برای منع تدوین حدیث نبوی اقداماتی انجام شد؛ از جمله: منع کتابت حدیث توسط جماعتی که در رأس آنها عمر بن خطاب بود. این منع حتی شامل فرموده رسول‌الله (ص) در آخرین لحظات هم شد که می‌خواست چیزی را بفرماید که منع از ضلالت امت کند (صحیح بخاری، بی‌تا، ۱: ۳۷، به نقل از

۵. ظاهراً تأکید بر وجود این کتاب در دوره معاصر را مدیون مجله المنار (۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲، شماره ۳۵۰) هستیم.

سیستانی، ۱۴۴۱: ص ۱۴). مورد دیگر، سوزاندن احادیث توسط ابوبکر و عمر بود (ذهبی، ۱۹۸۷: ۵/۱، به نقل از ابوریه، ۱۴۱۶: ص ۵۲).

۲. دیدگاه آیت‌الله سیستانی درباره اسباب منع تدوین حدیث

آیت‌الله سیستانی اسباب منع تدوین حدیث را به این شکل دسته‌بندی می‌کند (سیستانی، ۱۴۴۱: ص ۱۷):

۲/۱. اختلاف بین مردم

ذهبی در تذکره الحفاظ نقل کرده که ابوبکر گفت: «إِنَّمَا تَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَحَادِيثَ وَتَخْتَلِفُونَ فِيهَا وَالنَّاسُ بَعْدَكُمْ أَشَدَّ اخْتِلَافًا فَلَا تَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا»؛ شما از رسول خدا احادیثی نقل می‌کنید و در آن اختلاف دارید و مردم بعد شما [که از عصر رسول‌الله دورتر می‌شوند] اختلافشان هم بیشتر می‌شود، پس از پیامبر حدیث نقل نکنید (ذهبی، ۱۹۸۷: ۱/۲ و ۳).

آقای سیستانی در رد این بهانه دو دلیل می‌آورد: اول اینکه اگر این دلیل را قبول کنیم، خود قرآن را هم باید کنار بگذاریم؛ زیرا قرآن نیز موجب اختلاف می‌شود؛ مثل آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷) که عده‌ای را در مقابل علی (ع) شوراند. دلیل نقضی دیگر اینکه خود قرآن امر به «اتِّبَاعِ» از امر پیامبر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹). وقتی پیامبر امر به کتابت کرده، اجتهاد در برابر نص جایگاهی ندارد.

۲/۲. مهجور شدن قرآن

در منابع تاریخی نقل است که عمر گفت: «من می‌خواستم سنت‌ها را بنویسم، ولی یادم آمد که گذشتگان کتابی نوشتند و به آن تکیه کردند و کتاب خدا را فراموش کردند و ترک گفتند. به خدا قسم که من کتاب خدا را با چیزی مخلوط نمی‌کنم (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۲۷۴).

از نظر آقای سیستانی، این بهانه نیز نمی‌تواند دلیلی موجه باشد؛ زیرا صرف اینکه عده‌ای به کتاب خود روی آورند و کتاب خدا را کنار زدند، دلیل منع کتابت حدیث نمی‌شود. علاوه بر این، سنت پیامبر شارح قرآن است و کتابت آن موجب احاطه بر قرآن و اهمیت دادن به قرآن است.

۲/۳. آمیخته شدن حدیث با قرآن

طبق نقل بیهقی، عمر در ادامه جمله‌ای که در مورد قبل ذکر شد، گفته است: «وإني والله لا البس كتاب الله بشيء أبداً»؛ من قرآن را با چیزی نمی‌پوشانم /مخلوط نمی‌کنم /مشتبه نمی‌سازم و به همین دلیل از حدیث منع نمود. (بيهقي، ۱۴۳۴: ۴۰۷)

این تعلیل نیز ضعیف است؛ زیرا قرآن با اسلوبی خاص از کلام آدمی متمایز است و با فصاحت و بلاغت و روش خاصش از سایر احادیث مجزاست؛ یعنی بین کلام خدا و کلام رسول خدا فرقی قابل توجه و مشخص وجود دارد. (رضائی اصفهانی، ۱۴۰۰: ۲۴)

همچنین باید افزود که احادیث را با عنوانی غیر از قرآن، یعنی سنن رسول خدا (ص) کتابت می‌کنند، به‌طوری‌که با هم مخلوط نشوند.

بر فرض که این دلیل را قبول کنیم، امکان این اختلاط تا قبل از ارسال مصحف‌ها به بلاد وجود داشته و بعد از آن، دیگر شبهه اختلاط پیش نمی‌آید (معرفت، ۱۳۷۵: ۹۶-۱۱۲) که بگویند: «فلاتصدوهم بالأحادیث عن رسول الله و أنا شریککم»؛ مردم را با حدیث پیامبر (ص) از خود پیامبر [که اینجا منظور قرآن است] باز ندارید درحالی‌که من شریک شمایم! (ذهبی، ۱۹۸۷: ۷/۱). پس چرا صدسال و حتی پس از ارسال مصاحف بلاد، منع حدیث در مکتب خلفا ادامه داشت؟

۲/۴. تسلط بر مردم و حکومت بر آنان

عمر عده‌ای را به زندان انداخت و دلیل آن روایت چیزهایی بود که به‌زعم او خلاف مصلحت حکومت بود. او گفت: «ما می‌دانیم که چه چیزی از احادیث را بگیریم و چه چیزی را رد کنیم» (متقی‌هندی، ۱۴۰۱: ۱/۲۹۳).

آیت‌الله سیستانی می‌گوید: این علت تامه و واقعی برای منع آنها از کتابت حدیث است؛ زیرا اگر احادیث نبوی جمع‌آوری و بین مردم منتشر می‌شد، آنها قادر نبودند بر مردم تسلط پیدا کنند (سیستانی، ۱۴۴۱: ۲۲).

۳. دیدگاه آیت‌الله سیستانی درباره آثار و نتایج منع حدیث

در ادامه به نتایجی که بر منع تدوین حدیث مترتب شده است می‌پردازیم تا اشکالات بر تراش حدیثی اهل سنت از این حیث روشن شود. این نتایج به نوعی، رديه‌ای بر استنتاجات افرادی مانند اعظمی است که خواهد آمد.

۳/۱. پایه‌گذاری بدعتی صدساله (سیستانی، ۱۴۴۱، ۲۳).

از عثمان روایت شده که او نیز منهج و راه خلیفه راشد، عمر بن خطاب را تبعیت کرد و از نقل زیاد حدیث، منع کرد. محمود بن لبید گفت: «شنیدم عثمان بر منبر می‌گفت: جایز نیست بر کسی حدیثی از پیامبر نقل کند که در زمان ابوبکر و عمر نشنیده باشم». معاویه نیز از مشایخ خود در این باب تبعیت کرد و می‌گفت: «پرهیزید از روایات رسول خدا (ص)، مگر آنچه در زمان عمر نقل شده است؛ زیرا عمر مردم را در راه خدا و برای او می‌ترساند» (السنة قبل التدوین، ۱۴۰۲: ۹۷).

دلیل معیار قراردادن عهد عمر در جواز نقل حدیث نیز واضح است؛ زیرا مردم در عدم نقل حدیث از حاکمان تبعیت می‌کردند و خود از سخن گفتن در امر دین طفره می‌رفتند تا جایی که ابن ابی لیلی می‌گوید: «من ۱۲۰ نفر از انصار را در این مسجد دیدم که هیچ حدیثی نقل نمی‌کردند، جز اینکه دوست می‌داشت برادرش در سخن گفتن (و نقل حدیث) او را کفایت کند (و دیگر لازم نباشد او سخنی بگوید)؛ (ما منهم من احد يحدث بحديث إلا ودَّ أن أخاه كفاه الحديث)» (سنن دارمی، ۱: ۵۳).

۳/۲. ایجاد احادیث ساختگی و دروغین (سیستانی، ۱۴۴۱: ۲۳-۲۴)

یکی از پیامدهای منع تدوین، امکان دروغ‌پردازی در احادیث و در نتیجه انتشار احادیث ساختگی بود؛ زیرا وقتی احادیث مضبوط و مدوّن نباشد، آشوب و بی‌ضابطگی رخ می‌دهد. امام علی(ع) در جواب کسی که از احادیث دروغ و اختلاف احادیث در دست مردم سؤال کرد، گفت: «همانا بر رسول خدا دروغ بستند در زمان خودش تا اینکه پیامبر ایستاد و گفت: ای مردم! دروغ‌بستن بر من زیاد شده، پس هرکس عمداً بر من دروغ بزند، جایگاه او پر از آتش می‌شود. اما بعد از این هم دروغ‌گویان بر ایشان دروغ‌ها بستند» (مسند حنبل، ۱۴۲۱: ۱۲/۳).

۳/۳. ایجاد وهم در احادیث موجود در حافظه (سیستانی، ۱۴۴۱، ۲۵)

از چالش‌هایی که بر اثر منع تدوین حدیث ایجاد شد، رخنه و نفوذ وهم و خیال به احادیثی بود که مسلمین تنها به حافظه خود سپرده بودند و از نوشتن آنها منع شده بودند. در ادامه حدیث پیشین، امام علی(ع) نوع دوم از راویان را این چنین توصیف می‌کند: «فردی که از رسول خدا چیزی شنیده که دقیق حفظ نکرده و درباره آن دچار اشکال و وهم شده و تعمّدی بر دروغ ندارد و طبق همان عمل می‌کند و می‌گوید این را از رسول خدا (ص) شنیدم. اگر مردم می‌دانستند که او دچار وهم شده، از او قبول نمی‌کردند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۳/۱). اگر احادیث مدوّن و مکتوب بود، این اتفاق به حداقل می‌رسید.

۳/۴. جهل به ناسخ (سیستانی، ۱۴۴۱: ۲۵-۲۶)

حضرت علی(ع) در ادامه حدیث پیشین می‌فرماید: «و فرد سوم کسی است که از رسول خدا چیزی را شنیده است که رسول‌الله (ص) به آن چیز امر کرده و سپس از آن نهی کرده است، ولی آن فرد از این نسخ بی‌اطلاع است و نمی‌داند [یعنی نهی به او نرسیده است] یا از آن نهی شده بود و بعداً به آن امر شده و نمی‌داند [یعنی امر به او نرسیده]. منسوخ را شنیده، ولی ناسخ را ندیده و نشنیده و حفظ نکرده و اگر ناسخ را می‌دانست، از منسوخ دست می‌کشید (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۳/۱).

۳/۵. ورود ناقلان ناشایست (سیستانی، ۱۴۴۱: ۲۶-۲۷).

به مرور زمان، بسیاری از حفاظ از دنیا رفتند یا چیزهایی را که حفظ کرده بودند، به مرور فراموش کردند یا شرایط و قیود حدیث را از یاد بردند. وقتی که این منع و سختگیری در آن کمتر شد، از آن حافظان کسی نمانده بود. در این برهه، شوربختانه کسانی به امر روایت پرداختند که در زمان رسول خدا کودک بودند؛ مانند ابوهریره و ابوسعید خدری (ابن حزم، بی تا: ۲۰۳) و ابن عباس که محمود ابوریه درباره او می گوید در بین صحابه او بیشترین حدیث را از پیامبر نقل کرده است؛ درحالی که ۱۹ ماه بیشتر با پیامبر مصاحبت نکرده است. او نیز می گوید: علمای حدیث گفته اند که ابوهریره اهل تدلیس در حدیث بوده است (ابوریه، ۱۴۱۶: ۲۰۸ و ۲۱۰).

۳/۶. اختلاف در قضاوت (سیستانی، ۱۴۴۱، ۲۷-۲۹)

از آنجا که محور قضاوت در محاکم اسلامی احادیث رسول الله بود، عدم ضبط مکتوب سبب تعارض روایات منقول و اختلاف در امر قضا شد.

۳/۷. ورود اسرائیلیات در احادیث (همو: ۲۹-۳۰)

منظور از اسرائیلیات برساخته های هدفمند نومسلمانی؛ چون کعب الاحبار، وهب بن منبه، محمد بن کعب قرظی، ابن جریج، عبدالله بن عمرو عاص و غیر ایشان است که در تفسیر آیات قرآن و در ردیف روایات معتبر قرار می گرفت. این اسرائیلیات، از منابع دست دوم و غیراصیل یهود یا حتی برساخته و جعل خودشان وارد احادیث بود (معرفت، ۹۷/۱۳۹۴: ۲ تا ۱۰۹).

۳/۸. ظهور حلقه های داستان سرایان (سیستانی، ۱۴۴۱: ۳۰-۳۲)

از دیگر آفات مترتب بر منع تدوین حدیث، فتح بابی نو برای داستان سرایان و افسانه گویان و راه یافتن این قصه ها به روایات اسلامی بود؛ همچنان که در بعضی احادیث، از نشستن با داستان سرایان و ترک مجالست با آنها نهی شده است (عاملی، ۱۴۲۶: ۱/ ۱۵).

محمد عجاج خطیب در کتاب *السنه قبل التدوین* می نویسد: «به وجود آمدن حلقه های داستان سرایان و وعاظ، در اواخر عهد خلافت راشدین بود و این حلقه های داستان سرائی بعد از آن در مساجد مختلف سرزمین های اسلامی زیاد شد. بعضی قصه گویان چیزی برایشان مهم نبود، جز آنکه مردم دور آنان جمع شوند. پس آنچه را دوست داشتند و باب طبع و میل و گرایش آنها بود، برای مردم می بافتند و احساسات آنها را تحریک می کردند. بالای عظیم آنجا بود که بر پیامبر (ص) دروغ می بستند و احساس گناه نمی کردند» (خطیب، ۱۴۰۲: ۲۱۰).

۴. دیدگاه آیت‌الله سیستانی درباره ادله منع تدوین حدیث

آیت‌الله سیستانی منع تدوین را امری اثبات‌شده می‌شمرد و آن را از ادله ضعف و بی‌اعتباری فی‌الجملة حدیث اهل سنت می‌داند. ایشان به این مطلب از کتاب *فجر الاسلام* استشهاد می‌کند که خلفای اموی به شرایع دینی اهتمامی نداشتند (مگر کمی از آنها مثل عمر بن عبدالعزیز). پیشرفت شرعیات زیر پرچم آنها مانند زمان عباسیان نبود و علما نیز مانند دوران بنی‌عباس با آنها ارتباط نداشتند (مگر افراد کمی همچون ابن‌شهاب زهری) (محمد امین، ۱۹۶۹: ۲۴۸). به همین دلیل، عمر بن عبدالعزیز خواست آبروی ازدست‌رفته را جبران کند و کاری کند که بنی‌امیه را از سقوط نجات دهد و در نتیجه به کارهایی همچون ممنوعیت سب علی (ع)، رد فکک به اهل بیت (ع)، بازکردن باب مشارکت با خوارج و امر به تدوین حدیث اقدام کرد. او به والی خود در مدینه، محمد بن ابی‌بکر بن محمد بن عمرو بن حزم خزرجی نامه نوشت و گفت: «أنظر ما كان من حديث رسول الله (ص) و حديث عمره بنت عبد الرحمن فاكتبه، فإني قد خفتُ دروس العلم و ذهاب أهله» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۸)؛ به احادیث رسول الله (ص) و احادیث عمره دختر عبدالرحمن [از شاگردان عایشه] نظر کن و بنویس، که من از نابودی علم و از بین رفتن اهلش می‌ترسم.

در جای دیگر از عکرمه بن عمار آمده است که گفت: شنیدم نامه عمر بن عبدالعزیز را که نوشت: «أما بعد، امر کرد اهل علم را به اینکه علم را در مساجدشان نشر بدهند؛ زیرا که سنت، مرده است (رامهرمزی، ۱۴۰۳: ۶۰۳). از آنجا که این عمل عمر بن عبدالعزیز مخالف با سیره شیخین و صد سال بر همین منوال طی شده بود، بعضی علما در این امر با او مشکل داشتند؛ از جمله از زهری نقل شده که گفت: «ما بر کتابت علم کراحت داشتیم، ولی سلطان ما را مجبور کرد و ما هم خوش نداشتیم که مخالفت کنیم» (دارمی، ۱۴۳۴: ۱۱۰/۱).

بخش دوم. بررسی دیدگاه اعظمی

۱. دیدگاه اعظمی در قبال برخی خاورشناسان و نوگرایان اهل سنت

دکتر محمد مصطفی الأعظمی یکی از اندیشمندان سنت‌گرای حدیثی اهل سنت است که در مقابل خاورشناسانی، همچون جوزف شاخت و نوگرایان سنی منتقدی، همچون ابوریه برخاسته و به دفاع سرسختانه و تمام‌قد از تراث اهل سنت پرداخته است. او سعی می‌کند تمام اشکالات بر تراث حدیثی اهل سنت را دفع کند.

اعظمی در دفاع از دیدگاه مرسوم و سنتی اهل سنت، به دو جریان فکری (یا شخصیت) واکنش نشان داده است:

جریان اول: ژوزف شاخت^۶ و مستشرقان

اعظمی کتاب *دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ* را با نقل و نقد آراء جریان استشراق آغاز می‌کند و می‌گوید: «مستشرقان زمان قابل توجهی را صرف مطالعات ادبی و تاریخی عهدین کردند؛ اما تا مدت‌ها به بررسی تراث اسلامی و احادیث نبوی روی نیاوردند و شاید اولین تلاش مهم توسط مستشرق مشهور، ایگناس گلتسیهر انجام شد که نتایج تحقیقات خود را در سال ۱۸۹۰ میلادی با عنوان: *مطالعات اسلامی*^۷ (به آلمانی) منتشر کرد» (اعظمی، ۱۴۰۰: ۷۲).

شاخت می‌گوید: صحیح‌بودن حتی یکی از احادیث فقهی بسیار مشکل است و این احادیث از نیمه اول قرن دوم به بعد در میان مردم رواج یافته است. پس با توجه به این اقوال می‌توانیم نتیجه بگیریم که نظر شاخت - تدوین حدیث به دست زهری و نبود احادیث فقهی قبل از عمر بن عبدالعزیز - کذب و افتراست» (همان: ۷۲).

اعظمی برخی دلایل روایی مستشرقان را برای عدم تدوین حدیث در زمان صحابه برمی‌شمرد؛ اما در ادامه می‌نویسد: در روایات منقول در این زمینه تناقضی ظاهری می‌یابیم.

اعظمی برای بررسی نظرات مختلف و تعیین مبنای خود از بزرگان اهل سنت به خطیب بغدادی اشاره می‌کند. او یکی از کسانی است که به این موضوع پرداخته است. هیچ کتابی در دست ما نیست که در این زمینه از کتاب «*تقیید العلم*» خطیب پیشی بگیرد. او کتاب خود را به سه بخش تقسیم می‌کند:

بخش اول کتاب او به کراحت نوشتن اختصاص دارد. در فصل اول این بخش به نهی رسول خدا (ص) از نوشتن علم پرداخته است. در فصل دوم، نام شش تن از صحابه را می‌یابیم که نسبت به آنها کراحت کتابت نقل شده است: ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشعری، ابوهریره، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر. در فصل سوم از دوازده تابعی نام برده می‌شود که نسبت به نگارش حدیث نقل شده کراحت داشتند.

در فصل اول از بخش دوم کتاب از سه صحابه نام برده شده که احادیثی از پیامبر (ص) را در نهی از کتابت نقل کرده‌اند: ابوسعید خدری، ابوهریره و زید بن ثابت (اعظمی، ۱۴۰۰: ۷۵-۷۶). او در ادامه به بررسی رجالی و درایی احادیث این سه تن می‌پردازد. حدیث ابوسعید خدری به دو صورت با الفاظ مختلف نقل شده است:

۶. از او آثاری به فارسی ترجمه شده است: از جمله: دیپاچه‌ای بر فقه اسلامی؛ ترجمه اسدالله نوری؛ هرمس؛ ۱۳۸۸.

7. Ignas Goldziher, Muhammedanische Studien.

طریق اوّل: همام عن زیدبن اسلم عن عطاءبن یسار عن ابوسعید خدری که رسول خدا (ص) فرمود: از من ننویسید و اگر غیر از قرآن از من نوشته شده محو کنید؛ اما می‌توانید از من حدیث نقل کنید و سرزنشی نیست. هر که به من دروغ ببندد (همام گفت: گمان کنم از روی عمد را گفت) جایگاه او در جهنم است.

طریق دوم: از عبدالرحمن بن زیدبن اسلم، از پدرش، از عطاءبن یسار، از ابوسعید خدری، گفت: از پیامبر خواستیم اذن در کتابت را؛ اما ایشان از دادن اجازه به ما امتناع کرد. این روایت ضعیف است؛ چنانکه در ضعف عبدالرحمن اتفاق نظر وجود دارد. ابن معین گفت: فرزندان زیدبن اسلم چیزی به حساب نمی‌آمدند. بخاری می‌گوید: عبدالله بسیار ضعیف است. نسائی گوید: او ضعیف است. پس این حدیث تنها از طریق همام پذیرفته می‌شود (همو، ۷۷). نیز درباره حدیث ابوهریره می‌گوید: «ساقطه الاعتبار» است (همو، ۷۸).

اعظمی در این راستا توجیهاتی می‌آورد تا اثبات کند منع حدیث یا نبوده و یا مصادیق کمی داشته است:

۱. احادیث نهی با احادیثی دیگر نسخ می‌شود که اجازه نوشتن احادیث نبوی را می‌دهد. نباید فراموش کرد که تنها یک حدیث صحیح وجود دارد که از نوشتن احادیث نبوی نهی می‌کند؛ زیرا می‌دانیم درباره این موضوع اختلاف وجود دارد (در رفع و وقف احادیث در سطور گذشته سخن گفتیم).

۲) ممنوعیت، مخصوص نوشتن غیر از قرآن همراه با قرآن بر روی یک تکه کاغذ از ترس خلط میان آنها بوده است و نه مطلق نوشتن.

جریان دوم: ابوریه و نوگرایان

اعظمی در بخش «سنت و منکران جدید آن» و با عنوان «تاریخچه نزاع» به منتقدان احادیث اهل سنت، از جمله محمود ابوریه می‌تازد و می‌نویسد: ... اما در مصر بر اساس سخن ابوریه، این نزاع به دوران محمد عبده برمی‌گردد. ابوریه می‌گوید: استاد امام محمد عبده - که خدا از او خشنود باد - می‌گوید: مسلمانان در این عصر، امامی جز قرآن ندارند و اسلام واقعی همان چیزی است که نسل اوّل، قبل از ظهور فتنه‌ها بر آن بوده‌اند. وی می‌گوید: تا این کتب هست [منظور کتاب‌های تدریس شده در الأزهر و مانند آن است که در پانوشت ذکر کرده است]^۸ این امت نمی‌تواند قد راست کند و قد

۸. این دوقلاب از خود اعظمی است.

راست نمی‌کند، مگر با روحی که در قرن اول وجود داشت که همان قرآن است و هر چیز دیگری حجابی است میان آن و علم و عمل (ابوری، ۱۴۱۶: ۴۰۵-۴۰۶ به نقل از اعظمی، ۱۴۰۰، ۲۶).

۲. دیدگاه اعظمی درباره حجیت خبر نبوی

اعظمی درباره حجیت اخبار نبوی می‌نویسد (اعظمی، ۱۴۰۰، ۲۵):

«و... فقام أبوشاه -رجل من الیمن- فقال: اکتبوا لی یا رسول الله! فقال رسول الله (ص): اکتبوا

لأبی شاه... (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۱).

او همچنین به کتاب تهئید العلم/صفحه ۶۴ تا ۱۱۶ ارجاع می‌دهد که این احادیث در آنجا ذکر شده است:

قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَسْمَعُ مِنْكَ أَشْيَاءَ فَنَكْتُبُهَا؟ قَالَ: «اُكْتُبُوا وَلَا حَرَجَ» (خطیب بغدادی،

بی تا: ۷۳).

و نزد علی (ع) صحیفه‌ای از سخنان رسول خدا (ص) بود و او آن را در جعبه شمشیر خود نگه می‌داشت (ابوعبید، بی تا: ۲۴۱).

اعظمی یکی از نقاط اشتراک حجیت سنت نبوی بین شیعه و اهل سنت را در پذیرش اصل سنت نبوی می‌شمرد و می‌گوید: «و اما شیعیان فرقه‌های زیادی هستند ... و موجودین فعلی آنها در جهان اسلام اکثراً از شیعیان اثنی عشری هستند و سنت نبوی را قبول دارند؛ اما تفاوت ما با آنها در اثبات خود سنت است. از آنجایی که آنان پس از رحلت پیامبر (ص) بر تمام صحابه حکم ارتداد دادند، مگر چند نفر [منع اعظمی: رجال کشی، ص ۱۲-۱۳] که تعدادشان از سه تا یازده نفر بود، لذا احادیث نقل شده از این صحابه [ی مرتد] را قبول ندارند؛ بلکه فقط -طبق نظری که دارند- به روایات منقول از اهل بیت تمسک می‌کنند» (اعظمی، ۱۴۰۰، ۲۵).

۳. ادله و نتایج منع حدیث از دیدگاه اعظمی

اعظمی عدم تدوین حدیث در زمان پیامبر (ص) را نمی‌پذیرد و علت آن را «الاعراض أو عدم الاطلاع علی الاخبار الكثيرة التي تتعلق بالتدوين المبكر» (اعظمی، ۱۴۰۰: ۷۲) می‌داند. او ادله منع و عدم تدوین حدیث را نزد قائلان به آن چنین برمی‌شمارد (همو، ۷۲-۸۳):

الف. نگرانی از آمیخته شدن برخی از احادیث با قرآن مجید؛

ب. ظرفیت حافظه و سیلان ذهن اصحاب و اینکه بیشترشان نوشتن بلد نبودند.

شاخص با استناد به همین دو دلیل حجیت سنت را زیر سؤال برده است و قبول ندارد. اعظمی در توضیح این نظریه بیان می‌کند که نگاه او به عصر امویان یا بهتر بگوییم قرن اول را می‌توان در دو

نکته خلاصه کرد: ۱) جهل مطلق از تعالیم اسلام در جامعه اسلامی به عنوان یک آموزه: ۲) ناتوانی اسلام در ایجاد نظریه‌های یکپارچه از خود به شیوه‌ای سازمان‌یافته.

معاویه در وصیت خود به مغیره بن شعبه می‌گوید: علی و پیروانش را تقبیح کن و از آنها فاصله بگیر و به عنوان منبع حدیث به آنها گوش نده و مدام عثمان و پیروانش را ستایش کن و با آنها ارتباط نزدیک داشته باش و به آنان گوش فرا ده (اعظمی، ۱۴۰۰، ۶۷، به نقل از طبری، ۱۹۷۷: ۴/ ۱۸۸).

گلدتسیهر از این متن نتیجه می‌گیرد که معاویه، مغیره را به جعل حدیث ترغیب کرده بود. اعظمی این اتهام را نمی‌پذیرد و تلازمی منطقی بین وصیت معاویه و جعل حدیث برقرار نمی‌داند. ظاهر این سخن درست است؛ اما به طور عادی چگونه می‌توان بدون کتمان یا تحریف یا جعل حدیث، به ضدیت با شخصی پرداخت که احادیث نبوی فراوان به نفع و در تمجید از او وجود دارد؟

۴. دفاعیات اعظمی از تراث حدیثی اهل سنت

اعظمی در دفاع از تراث حدیثی اهل سنت بسیار تلاش کرده است. او کتابت حدیث و عدم منع حدیث را اثبات می‌کند؛ اما ممنوعیت در حد محدود را قبول دارد و برای اثبات مدعای خود به قرائن تمسک می‌کند. اعظمی می‌گوید: «توانایی‌های مادی برای نگارش احادیث در اختیار مسلمانان اولیه بود. بنابراین در این بخش به بررسی تبدیل آن قابلیت‌ها از قوه به فعل می‌پردازیم ... تقریباً تا اواسط قرن دوم کتاب‌های سنت با ماهیت دایره‌المعارفی پدید آمدند، مانند آثار ابن جریج، سعید بن ابی عروب، ابن ابی ذیب، اوزاعی، شعبه، سفیان ثوری، مالک و دیگران. اکثر این اهل حدیث در بین سال‌های ۱۵۰ و تقریباً ۱۶۰ درگذشتند. اما دوره پس از آنها - به ویژه قرن سوم - بارورتر و دقیق‌تر بود. از یک سو آنان در طبقه‌بندی خود عمیق‌تر و منسجم‌تر عمل کردند و نوشته‌های پیشینیان را در آثار دایره‌المعارفی خود گنجانند؛ لذا آثار قرن دوم را تحت الشعاع قرار داده است (طَعَتْ علی مؤلفات القرن الثانی)» (اعظمی، ۱۴۰۰: ۸۴).

می‌بینیم اعظمی معتقد است که نوشتن حدیث از همان قرن اول آغاز شده؛ اما چون مقدار کمی از آن باقی مانده است، مردم منکر تدوین در عهد نخستین و گاه حتی اصل وجود سنت شده‌اند. بنابراین، جمع‌آوری اطلاعات از منابع موجود برای روشن‌شدن نگارش اولیه سنت پیامبر قدری ضروری است. اعظمی در ادامه به فهرست افرادی می‌پردازد که کتابت در دوران نخستین به آنها نسبت داده شده است و در پی آنست که اصل کتابت را اثبات کند (همو، ۹۲-۱۴۲) که در اینجا به چند نمونه اکتفا می‌شود: ۱)

ابوبکر (۱۳-۵۰هـ)

به گزارش اعظمی براساس آنچه حکیم از عایشه نقل کرده است، تعدادی از محققان کتابت ابوبکر از احادیث نبوی را استنباط کرده‌اند که می‌گوید: «پدرم احادیثی را از رسول خدا (ص) جمع‌آوری کرد که پانصد حدیث بود. یک شب حالتش بسیار منقلب بود. ... چون صبح شد گفت: ای دخترم، احادیثی را که پیش توست برایم بیاور. چون آوردمشان گفت آتش بیاورند و آنها را سوزاند. گفتم: چرا آتشان زدی؟ گفت: ترسیدم درحالی‌که اینها نزد من است بمیرم و در آن، احادیثی درباره مردی است که به او امیدوار بودم و به او اعتماد کرده بودم، ولی او چنانکه می‌گفتند نبود» (بخاری، ۱۴۲۲: ۳۵/۱).

علی بن ابی طالب (ع) (۲۳-۴۰هـ)

اعظمی نقل می‌کند علی (ع)، قاضی ملت و سردار بزرگ اسلام است. او بر علم و عمل کوشید و پیامبر (ص) برایش بهشت را شهادت داد (ذهبی، ۱۹۸۷: ۱۴/۱). نزدش صحیفه‌ای از سخنان رسول خدا (ص) بود و او آن را در جعبه شمشیر خود (قرباب سیفه) نگه می‌داشت (ابوعبید، بی‌تا: ۲۴۱).

عمر بن خطاب (ع) (۲۳-۴۰هـ)

به نقل اعظمی از منابع، عمر به شدت و قاطعیت معروف بود و مطالبی از او نقل می‌شود که باعث سوءتفاهم می‌شود و بر عدم التزام او به سنت پیامبر استدلال آورده می‌شود که به‌تازگی اختلافات در این باره زیاد شده است. گفته شده که او نوشتن احادیث نبوی را خوش نداشت. براساس آنچه از عروه بن زبیر نقل شده است عمر بن خطاب می‌خواست سنن را بنویسد، پس با اصحاب رسول خدا (ص) مشورت کرد. او را به نوشتن آن سفارش کردند. پس عمر یک ماه در این‌باره استخاره کرد، سپس یک روز صبح، گفت: می‌خواستم سنت را بنویسم و من قومی را به یاد آوردم که پیش از این کتاب نوشتند [...] و کتاب خدای متعال را ترک کردند. به خدا سوگند، من کتاب خدا را با چیزی مخلوط نمی‌کنم (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۴۹).

او با این استدلال کتب سنت را سوزاند که کتاب‌ها در دست مردم ظاهر شده است. او آنها را نپسندید و از آنها متنفر شد و گفت: ای مردم! به من خبر داده‌اند که کتاب‌ها در دست شما آمده است؛ پس محبوب‌ترین آن نزد خدا درست‌ترین آنهاست. هیچکس کتابی نزدش نباشد، مگر اینکه آن را برای من بیاورد و من نظرم را در مورد آن بگویم. پس گمان کردند که او می‌خواهد آنها را بررسی کند و در امری که اختلافی در آن نباشد را انتخاب کند. پس کتاب‌های خود را نزد او آوردند و او آنها را در آتش سوزاند! سپس گفت: اینها آرزوی نهفته اهل کتاب بود (همو: ۴۹). اعظمی در دفاع از

تراث حدیث اهل سنت و در توجیه متن‌های رسیده از او که نمونه‌هایش در بالا ذکر شد، نکاتی بیان می‌کند:

۱. روایت عروه بن زبیر از عمر بن خطاب، منقطع است و در نتیجه ضعیف است. بر فرض صحت و اعتبار آن، حاکی از آن است که صحابه طبق مشورتی که عمر با ایشان کرده بود بر نوشتن حدیث متفق بودند و به عبارت دیگر، هیچ اطلاعی نداشتند که رسول خدا (ص) از نوشتن نهی کرده است که اگر چنین بود مخالفت خود را بیان می‌کردند. پس امتناع عمر از کتاب، نه بر پایه سخن رسول خدا (ص) بوده و نه مشورت با بقیه اصحاب؛ بلکه برخلاف رهنمود آنها بوده و تنها براساس اجتهاد خود او بوده است. شاید هدف از آن، اولویت دادن به کتاب خدای متعال بوده است؛ زیرا پیش شرط اولویت قرآن، حفظ لفظی و معنایی آن است؛ درحالی که در حدیث، حفظ معنی آن کافی است.

۲. روایت قاسم بن محمد از عمر نیز منقطع و ضعیف و باطل است.

۳. روایت یحیی بن جعه نیز منقطع و فاقد اعتبار است.

در ادامه، اعظمی برای اثبات مدعایش روایاتی را می‌آورد که عمر را تابع حدیث نشان می‌دهد (اعظمی، ۱۴۰۰، ۱۶ و ۱۳۵):

۱. أخبرنا سفيان عن الزهري عن سعيد بن المسيب: أن عمر بن الخطاب كان يقول: الدية للعاقلة، ولا تراث المرأة من دية زوجها شيئاً. حتى أخبره الضحاك بن سفيان أن رسول الله كتب إليه: أن يورث امرأة أشيم الضبائي من دية، فرجع إليه عمر» (شافعي، الرسالة، ۱۳۵۸: ۱/ ۴۲۵). عمر بن خطاب می‌گفت: دیه متعلق به خانواده مرد است^۹ و زن از دیه شوهرش ارث نمی‌برد. ضحاک بن سفیان به او گفت که رسول خدا (ص) نوشت: زن اشیم الطبی از دیه همسرش ارث برد، پس عمر از رأیش بازگشت.

۲. أن عمر قال: أذكر الله امرأة سمع من النبي في الجنين شيئاً، فقام حمل بن مالك بن النابغة، فقال: كنت بين جارتين لي - يعني ضربتين - فضربت إحداهما الأخرى بمسطح فألقت جنيناً ميتاً، ف قضى فيه رسول الله بغرة. فقال عمر: لو لم أسمع فيه لقضينا بغيره. (همو، ۱/ ۴۲۵). عمر گفت: شما را به خدا یاد کنید از کسی که چیزی از پیامبر (ص) درباره جنین شنیده است. پس حمل بن مالک بن نابغه برخاست و گفت: من بین دو همسر بودم و یکی با وردنه به دیگری زد که باعث سقط جنینش شد و رسول خدا بر آن حکم داد. پس عمر گفت: اگر این را نمی‌شنیدم، به گونه‌ای دیگر تصمیم می‌گرفتم.

بخش سوم: جمع‌بندی دو دیدگاه

در جمع‌بندی نظرات آیت‌الله سیستانی و اعظمی نکاتی شایان ذکر است:

۹. العاقلة: قرابة الرجل من قبل أبيه الذين يدفعون الدية. (www.surahquran.com/Hadith-57197)

۱. آیت‌الله سیستانی طبق مستندات از کتاب و سنت قایل به حجیت سنت نبوی است. اعظمی نیز حجیت خبر نبوی را می‌پذیرد.
۲. یکی از مسائلی که هر دو در بحث جمع‌آوری و تدوین حدیث آورده‌اند و بین ایشان مشترک است، بحث مکتوباتی است که در دوران نخستین و دوره نبی مکرم اسلام (ص) جمع‌آوری شده است. آیت‌الله سیستانی برای این موضوع مواردی را، از جمله پنج عنوان از مکتوبات اهل‌البیت (ع) ذکر نموده است. اعظمی نیز از کتاب علی (ع) نام می‌برد. این موضوع نشان‌دهنده اصالت و اعتبار حدیث شیعه است؛ زیرا معلوم می‌شود که شیعه و در رأس آنها علی (ع) به منع تدوین حدیث قائل نبودند و حدیث نبوی را تدوین می‌نمودند که هر دو اندیشمند برگزیده ما آن را قبول دارند.
۳. بخش مهم دیگری که در کلام این دو اندیشمند اسلامی مطرح شده است، بحث منع تدوین حدیث و رفع منع تدوین حدیث است. همان‌طور که گذشت در نوشتار هر دو نفر فی‌الجمله بحث منع تدوین حدیث نبوی مطرح شده است.
۴. آیت‌الله سیستانی با ادله‌ای منع تدوین را اثبات و آن را از ادله ضعف و بی‌اعتباری فی‌الجمله حدیث اهل‌سنت می‌داند. او شواهدی می‌آورد که اصل منع تدوین را طرح می‌کند؛ از آن جمله رفع منع تدوین حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز است. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۸ و رامهرمزی، ۱۴۰۳: ۶۰۳). به دلیل آنکه این عمل عمر بن عبدالعزیز مخالف با سیره شیخین بوده و صد سال بر همین منوال طی شده بود، بعضی علما در این امر با عمر بن عبدالعزیز مشکل داشتند (دارمی، ۱۴۳۴: ۱/۱۱۰).
۵. اعظمی به افتراق نگاهش با شیعه اشاره می‌کند و می‌گوید: با اینکه در حجیت سنت با شیعه مشترکیم، ولی در نوع اثباتش اختلاف داریم؛ زیرا آنها اقوال صحابه را حجت نمی‌دانند. این نکته را آیت‌الله سیستانی بیان و از آن به عنوان نقطه برتری حدیث شیعه بر اهل‌سنت یاد می‌کند. طبق نظر وی، یکی از نکاتی که از دلایل ضعف اعتبار تراث اهل‌سنت است، اخذ به اقوال و افعال صحابه و تابعان و جعل حجیت برای آنها به علت عدم برخورداری از عترت است.

نتیجه

۱. توافق در اصل حجیت سنت: آیت‌الله سیستانی و مصطفی‌الاعظمی بر حجیت سنت نبوی و لزوم پیروی از آن اتفاق نظر دارند. این امر، بستری مشترک برای بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آنان فراهم می‌سازد. با این حال، نحوه استدلال و تفسیر این حجیت، محل اختلاف و تفاوت دیدگاه‌هاست.
۲. اختلاف در تاریخ و چرایی منع تدوین: در حالی که آیت‌الله سیستانی با ارائه شواهد تاریخی متعدد، منع تدوین حدیث در زمان خلفا را امری مسلم و مستند می‌داند، اعظمی با تردید در این

مسئله، سعی در ارائه تصویری متفاوت از تاریخ تدوین حدیث دارد. این اختلاف در مبانی تاریخی، منجر به تفاوت‌های اساسی در تحلیل و تفسیر روایات و در نتیجه، اختلاف در دیدگاه‌های نهایی می‌شود.

۳. تأثیر منفی منع تدوین بر کاهش اعتبار تراث اهل سنت: آیت‌الله سیستانی با تأکید بر پیامدهای منع تدوین حدیث، آن را عامل اصلی خدشه‌دار شدن اعتبار تراث حدیثی اهل سنت می‌داند. ایشان ورود اسرائیلیات، احادیث جعلی، اشتباهات راویان و... را از جمله پیامدهای مستقیم این منع برشمرده و معتقد است که این مسائل، اعتبار و اصالت احادیث اهل سنت را زیر سؤال می‌برد. در مقابل، اعظمی با اذعان به وجود برخی مشکلات، سعی در دفاع از کلیت تراث حدیثی اهل سنت و ارائه توجیهاتی برای رفع این اشکالات دارد.

۴. اعتبار بالای تراث شیعه: آیت‌الله سیستانی با استناد به وجود مکتوبات حدیثی از اهل بیت (ع) در همان عصر صدور حدیث، تراث حدیثی شیعه را از چالش‌های مطرح شده در مورد تراث اهل سنت، مصون می‌داند. ایشان وجود این میراث مکتوب متقدم را دلیلی بر اهتمام ائمه شیعه به ثبت و حفظ احادیث و در نتیجه، اعتبار بالای تراث حدیثی شیعه می‌داند.

۵. هم‌صدایی برخی مستشرقان با دیدگاه شیعه: برخی از مستشرقان، از جمله ژوزف شاخ، با دیدگاه شیعه در مورد منع تدوین حدیث و تأثیر آن بر اعتبار تراث اهل سنت، هم‌نظر هستند. این مسئله نشان می‌دهد که این موضوع، صرفاً یک اختلاف نظر بین شیعه و سنی نیست، بلکه بحثی مورد توجه محققان غربی نیز بوده است.

۶. نقد دیدگاه‌های مصطفی الأعظمی: در این پژوهش، استدلال‌های اعظمی در دفاع از اعتبار حداکثری احادیث اهل سنت و نقد دیدگاه‌های مستشرقان و نوگرایان، نقد و بررسی و تضاد برخی از این استدلال‌ها با مبانی مورد قبول خود اهل سنت نیز نشان داده شده است.

۷. اشکال ساخت به سنت و اعتبار سنت به بدنه اصلی اسلامی یعنی اهل سنت وارد است، نه گروه شیعه و تراث شیعی. مستشرقانی چون شاخ که از بیرون به تراث اسلامی می‌نگرند به دلیل ضعف در شیعه پژوهی به این نکته متفطن نیستند که تراث شیعی - به دلایلی که در مقاله ذکر شد - از غنای بهتر و اعتبار بیشتری برخوردار است.

۸. لزوم تداوم تحقیقات: مسئله تاریخ تدوین حدیث و تأثیر آن بر اعتبار تراث حدیثی فریقین، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که نیازمند تحقیقات و مطالعات گسترده‌تری است. این پژوهش، با ارائه دیدگاه‌های دو عالم برجسته شیعه و سنی، گامی در این راستا برداشته و می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات آینده باشد.

منابع

١. ابن حزم، علی بن احمد (بی تا)، **اسماء الصحابه و ما لكل واحد منهم من العدد**، قاهره: مكتبة القرآن.
٢. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله (١٤١٤ق)، **جامع بيان العلم و فضله**، المملكة السعودية: دار ابن الجوزي.
٣. ابوريه، محمود (١٤١٦ق)، **اضواء على السنة المحمدية**، قم: مؤسسة انصاريان.
٤. احمد بن حنبل، احمد (١٤٢١ق)، **مسند احمد**، بی جا: مؤسسة الرسالة.
٥. اعظمی، محمد مصطفی (١٤٠٠ق)، **دراسات في الحديث النبوي و تاريخ تدوينه**، بيروت: المكتب الاسلامي.
٦. امين، احمد (١٩٦٩م)، **فجر الإسلام**، بيروت: دار الكتب العربي.
٧. بيهقي، احمد بن حسين (١٤٣٤ق)، **المدخل الى السنن الكبرى**، كويت: دار الخلفاء.
٨. خطيب، محمد عجاج (١٤٠٢ق / ١٩٨٠م)، **السنة قبل التدوين**، قاهره: وهبه، چاپ دوم.
٩. دارمي، عبدالله (١٤٣٤ق)، **سنن الدارمي**، محقق: نبيل هاشم الغمري، بيروت: دار البشائر.
١٠. ذهبي، شمس الدين (١٩٨٧م)، **تذكرة الحفاظ**، بيروت: دار الكتب العلمية.
١١. رامهرمزي، حسن (١٤٠٤ق)، **المحدث الفاضل بين الراوي والواعي**؛ المحقق: د. محمد عجاج الخطيب، بيروت: دار الفكر، چاپ سوم.
١٢. رضايي اصفهاني، محمد علي و همكاران (١٤٠٠)، **تفسير موضوعي قرآن كريم**، دفتر نشر معارف.
١٣. سيستاني، سيد علي (١٤٤١ق)، **رساله في تدوين الحديث (تقرير الابحاث)**، به قلم سيد محمد علي رباني، بی جا.
١٤. طبري، محمد بن جرير (١٩٩٧م)، **تاريخ طبري**، بيروت: دار التراث.
١٥. عاملی، سيد جعفر مرتضى (١٤٢٦ق)، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، بی جا: دار الحديث.
١٦. عاملی، شيخ حر (١٤٠٩ق)، **وسائل الشيعة**، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
١٧. متقي هندی، علی بن حسام الدين (١٤٠١ق)، **كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال**، بی جا: مؤسسة الرسالة.
١٨. معرفت، محمد هادی (١٣٩٤)، **تفسير و مفسران**، قم: نشر تمهيد.
١٩. معرفت، محمد هادی (١٣٧٥)، **تاريخ قرآن**، تهران: سمت.